

ادبیات فارسی در شبه قاره هند و پاکستان

(۲)

دکتر محمد ریاض

استادیار دانشگاه تهران

در عهد نسبتاً طولانی سلاطین دهلی، ادبا، شعرا و نویسندگان پارسی گوی فراوانی از گوشه و کنار شبه قاره برخاسته اند از آن جمله خواجه عمیدالدین عمید ستامی است که القاب وی، فخرالملک و ملک الکلام می باشد. او ندیم شاهزاده محمد، فرزند سلطان بلبن مملوکی بوده و به کار مستوفی گری هم اشتغال داشته است. وی، اصلاً از ایالت پتپاله پنجاب بوده و بسیاری از کلام وی را در منتخب التواریخ بدیوانی می توان مشاهده کرد. از اوست:

موی تو سرمایه مشک ختن	روی تو پیرایه صحن چمن
خسته بادام تو صد جان و تن	بسته گیسوی تو صد دین و دل
غمزه خونخوار تو شکرشکن	طره طرار تو عاشق فریب
واله رخسار تو هر مرد و زن	فتنه رخسار تو کبک دری
رونق بیجاده و در عدن	درگه خنده، لب لعلت شکست
سنبل پر خم زده بر نسترن	زلف تو بر روی تو گری که هست
آفت جان و دل مجروح من	نرگس جادوی تو هنگام ناز

شرف الدین بوعلی قلندریانی پتی (م ۷۲۴ هـ) - قلندر از شاعران صاحب دل و مردان خدا بوده و از تخلص وی پیداست که خود را جزوی از صوفیان آزاده می پنداشت. او به مسافرت ممالک اسلامی پرداخته و در شهر قونیه با مولوی (م ۶۷۲ هـ) و صدرالدین قونوی (م ۶۷۳ هـ) ملاقات کرده بود. قلندر مثنوی معروف دارد که بدین بیت آغاز میگردد:

مرحبا ای بلبل باغ کهن	از گل رعنا بگو با ما سخن
-----------------------	--------------------------

از غزلیات عارفانه وی اشعاری چند یکی را ملاحظه میکنید:

گر عشق نبودی و غم عشق نبودی	چندین سخن نغز که گفتی که شنودی؟
گر عشق نبودی به خدا کس نرسیدی	حسن ازلی پرده ز رخ برنگشودی
من مست خرابات نمازی که گوارم	در وی نه قیامی نه رکوعی نه سجودی
ای بوعلی این هر دو جهان پاک بسوزی	آنم که بر آری ز دل سوخته دودی

جالب است که شاعر سوخته دل پانی پتی سه گانه تخلص داشته و احياناً بوعلی، «شرف» یا «قلندر» را استعمال نموده است.^۲

امیر خسرو دهلوی (۶۵۱ - ۷۲۵ هـ) - امیر یمین الدوله ابوالحسن خسرو یکی از بزرگترین شعرای فارسی شبه قاره می باشد پدرش امیر سیف الدین محمود در غائله خانمان سوز مغولان از ترکستان به شبه قاره کوچیده و در ناحیه پتیالی بخشی از فرمانداری اینته در آگره اقامت گزیده و هم در این ناحیه خسرو بوجود آمد - خسرو زبانهای عربی، فارسی و سانسکریت را نیکو یاد گرفته و در فنون موسیقی و شاسواری و چوگان بازی نیز دست قوی داشته است. او یکسوی جزو مریدان سرگرم خواجه نظام الدین اولیای دهلی از صوفیه بزرگ، و سوی دیگر مشیر و ندیم و مستشار بسیاری از پادشاهان و شاهزادگان وقت بوده است. امیر کنکو خان برادرزاده بلبن، شاهزاده بغراخان و شاهزاده محمد از فرزندان سلطان بلبن و سلطان قطب الدین مبارک شاه از خلجی ها همه از قدرشناسان خسرو بوده اند و شاعر آنان را نیکو ستوده است. مزار خسرو در دهلی موجود می باشد.

خسرو مثنوی های خسه نظامی گنجوی را بدین شرح جواب داده است:

مطلع الانوار در جواب مخزن الاسرار، شیرین و خسرو بجواب خسرو و شیرین، مجنون و لیلی بجواب لیلی و مجنون، آینه سکندری در مقابل اسکندرنامه و هفت بهشت در جواب هفت پیکر.

او در چندین مثنوی های خود مانند قران السعدین، مفتاح الفتوح، عشق خضرخان و دولرانی، نه سپهر، خزائن الفتوح، و تعلق نامه وقایع مهم تاریخی را برشته نظم در کشیده است. خسرو در نوع شهر آشوب ۶۷ رباعی نوشته است. رسائل متعدد وی را در فن انشاء و زبان شناسی و اشعار عربی و هندی نیز در دست داریم دیوان اشعار وی شامل پنج قسمت و مقدمه شاعر است به نثر و قسمت های پنجگانه آن عبارتست از تحفة الصغر، وسط الحیات، غرة الکمال، بقية النقیه و نهایت الکمال^۳ - تقسیم مذکور در کبرسنی شاعر انجام گرفته و اسم های جداگانه بخش ها، دقت تقسیم شاعر را آشکار می سازد. آثار و دیوان خسرو چندین بار چاپ شده ولی نقل غزل وی در لابلای این بیان، از تحفة الصغر مذکور، مناسب به نظر میرسد:

ابر میبارد و من میشوم از یار جدا	چون کنم دل بیچنین روز ز دلدار جدا
ابر باران و من و یار ستاده بوداع	من جدا گریه کنان ابر جدا یار جدا
سبزه نوخیز و هو اخرم و بستان سرسبز	بلبل روی سیه مانده ز گلزار جدا
نعمت دیده نخواهم که بماند پس از این	مانده چون دیده از آن نعمت دیدار جدا
حسن تو دیرنماند چو ز خسرو رفتی	گل بسی دیرنماند چو شد از خار جدا

خواجه حسن سجزی دهلوی (م ۷۳۷ هـ).

حسن در ایام جوانی از سیستان به دهلی آمده بود. او معاصر و دوست امیر خسرو بوده و هر دو در خدمت شیخ نظام الدین اولیا و در دربار بعضی از پادشاهان و شاهزادگان مملوک و خلجی و تغلقی بسر برده اند - عبدالرحمان جامی در بهارستان حسن را طوطی هند مینامد و شبلی نعمانی در شعر العجم خود سوز و گداز و جذب و تأثیر شعر حسن را بر کلام خسرو ترجیح میدهد.

دیوان حسن چاپ گردیده و دارای سائر اصناف شعر می باشد. او کتابی نیز به نثر فارسی دارد بنام فوائد الفواد که در آن گفتار و اقوال مرشدش نظام الدین اولیای دهلی را با شیوه بسیار

۱ - ارمنان پاک ص ۱۰۲

۲ - ایضاً ذکر قلندر .

۳ - امیر خسرو دهلوی تألیف قویم الدوله، تهران .

عالی جمع کرد و کتاب مزبور و ترجمه بزبان اردوی آن در لاهور چاپ گردیده است^۴. سلطان محمد تغلق دارالحکومت دهلی را به دیوگری در حیدرآباد دکن انتقال داده و آن را دولت آباد نامیده بود حسن دهلوی هم به دولت آباد منتقل گردیده و همانجا فوت کرده است. یکی از غزلیات معروف حسن را در زیر نقل کرده ایم که نمونه کلام وی باشد:

<p>هر قوم راست، راهی دینی و قبله گاهی خیز ای طیب برخوان هر خطبه ای که داری گر سرو و مه ندیدی باید گر موافق با آنکه کرد توبه فسق از دلم فراموش بندی اگر گشاید از زلف ظالم او عقل حسن چه باشد، اندر حضور عشقت ضیاء نخشبی بدایونی (م ۷۵۱ هـ).</p>	<p>ما قبله راست کردیم بر سمت کج کلاهی^۵ رویش نگر چو عیدی ابرو نماز گاهی بالاش بین چو سروی بالای سرو ماهی هر گه لبش بینم یاد آیدم گناهی از هر خمی برآید فریاد دادخواهی طفل جهان ندیده در پیش پادشاهی</p>
--	---

ضیاء از سروصدای دربارهای پادشاهان دورمانده و در زاویه تنهایی زندگانی بسر برده است. از آثار وی یکی طوطی نامه ترجمه از سانسکریت به فارسی است که در آن از زبان طوطی ها حکایاتی دلپذیر بیان گردیده است و این کتاب به زبان های اردو و ترکی و آلمانی و انگلیسی ترجمه شده است. سلك السلوك، گل ریز، چهل ناموس، و کلیات و جزئیات (درفن طب) اسمهای کتب دیگر وی میباشد که همه بچاپ رسیده است. از رباعیات وی یکی اینطور نقل گردیده است:

<p>در این دوران که دور بی وفائی است اگر گویم بین در من بگوید مطهر (م ۷۹۱ تقریباً).</p>	<p>مرا با بی وفائی، آشنائی است ضیاء نخشبی این خود نمائی است</p>
--	---

او از مردان صاحب دل بوده و در قریه کرا در نواحی اله آباد زندگانی میکرد. اشعاری چند از غزل وی را ملاحظه میفرمایید:

<p>صبح شد سر از خواب برگیرید مجلس از خلد خوب تر سازید وز کف ساقیان سیمین سای مطربان در سماع بنشانید ای عزیزان غنیمت است لقاء دوستان در عزیمت سفرند غم دنیا درازی بی دارد شیرخان مسعود بیک (م ۸۰۰ هـ).</p>	<p>دور جام شراب برگیرید ساقی از حور خوب تر گیرید لعل نوشین به جام زر گیرید شاهدان را برقص درگیرید ذوق دیدار یکدگر گیرید پاك زمان لذت نظر گیرید هر چه گیرید مختصر گیرید</p>
---	--

از خویشان سلطان فیروز تغلق بوده و جزو از شعرای متصوفه - دیوان وی بچاپ رسیده است. او مسعود و گاهی مسعود بک را بعنوان تخلص بکار برده است. اشعار زیر انتخابی است از غزل مستانه شاعر:

<p>دل خون نشدی چشم تو خنجر نشدی گر از قبله عام این دل گمراه نگشتی رندان خرابات به میخانه نرفتند از نقش جهان لوح ضمیرم نشدی پاك</p>	<p>ره گم نشدی زلف تو ابتر نشدی گر^۶ محراب دو ابروی تو رهبر نشدی گر از خاك شهیدان تو ساغر نشدی گر نقش تو در این دیده مصور نشدی گر</p>
--	--

در معرکه عشق، شهیدم که بخواندی؟ از خون شهیدانت زمین تر نشدی گر
 در جنت فردوس کسی پانتهادی از چاه زرخندان تو کوثر نشدی گر
 مسعودیک از باده چنین مست نگشتی آن لعل دلاویز تو ساغر نشدی گر
 ابوالفتح سید محمد معروف به گیسو دراز (م ۸۲۵ هـ).

از متصوف‌های معروف حیدرآباد دکن است و مزار وی بعنوان زیارتگاه خاص و عام در ناحیه گلبرگه آنسامان وجود دارد. دیوان وی چاپ شده است. از آثار مهم دیگرش یکی اسماء الاسرار است. تخلص وی «محمد» و گاهی «ابوالفتح» بوده است. این چند شعر ازوست:

بیا تا یکدمی فارغ نشینیم
 چه دائم تا چه فردا پیش آید
 ترا ما کمترین حبشی غلامیم
 کجا بینیم روی یار محرم
 چه دانی تاچه لذت دارد ای یار
 حکایت، دوستانر همنشینم
 گلی چندی از این گلزار چینیم
 بیا تا روی یکدیگر به بینیم
 اگر میر خطا یا شاه چینیم
 که سایم بر کف پایش جبینم
 جلال‌الدین جمالی (م ۹۴۲ / ۱۵۳۵ م).

او معاصر سلطان اسکندر سوری بود و مورد نوازش‌های سلطان مذکور قرار میگرفته است - به علت درویش سیرتی خود به عنوان «درویش» شهرت داشته است. تذکره سیرالعارفین^۴ و مثنوی مهر و ماه وی بسیار معروف است. جمالی به مسافرت کشورهای اسلامی پرداخته و در ایران با عبدالرحمان جامی (م ۸۹۸ هـ) ملا جلال‌الدین محمد دوآنی شیرازی (م ۹۰۸ هـ) و ملا واعظ حسین کاشفی سبزواری (م ۹۱۰ هـ) ملاقات کرده بود. انتخابی از غزل جمالی دهلوی را در زیر ملاحظه بفرمایید:

جانا مپرس بی تو شب ما چسان گذشت
 تیر غمت که بر سیر سینه‌ام رسید
 گفتمی گذر ز جان و جهان از برای من
 از چشم فردمان همه خونابه شد روان
 سید عثمان مروندی هراتی ثم سندی (م در حدود ۹۷۳ هـ).
 با روز بد چنین برسید و چنان گذشت
 دل را شکافت بر جگر آمد ز جان گذشت
 چون جان توئی ز جان و جهان میتوان گذشت
 در مجلسی که ذکر «جمالی» روان گذشت

مروند یا میمند قریه از ناحیه هرات بوده که اصل عثمان می‌باشد. در سال ۹۴۹ هـ به ناحیه سیوان در سند آمده در همینجا به ارشاد و اصلاح خلق خداوند پرداخته‌اند. بعضی از تذکره‌نویسان ایشان را بصوفیه ملامتیه نسبت داده‌اند. در عرف‌نامه ایشان بنام «لعل شاهباز قلندر» شهرت دارند. ایشان معمولاً لباس قرمز را زیستن می‌ساختند. مزار ایشان در ناحیه تنه (سند) که بوسیله بسیاری از ارادتمندان بنا و تعمیر شده، زیارتگاه بسیار مهم مردم خاص و عام تلقی میشود. اشعار متعدد منسوب به وی در تذکره و تاریخ‌ها دیده می‌شود و از آن جمله است:

رسیدم من به دریائی که موجش آدمی خوار است
 نه کشتی اندر آن دریا نه ملاحی عجب کار است
 شریعت کشتی‌ای باشد، طریقت بادبان او
 حقیقت لنگری باشد که راه فقر دشوار است

۴ - بوسیله سازمان اوقاف پنجاب لاهور، ترجمه پرفسور محمد سرور.

۵ - ر - ك توزك جهانگیری درباره بحث پیرامون این غزل که اشتباهاً بنام خسرو منسوب

۶ - ارمغان پاك ص ۴۴ .

۷ - ایضاً ص ۱۴۹ .

۸ - تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ج ۱ ص ۲۳۶.

چو آبش جمله خون دیدم بترسیدم ازین دریا
بدل گفتم: چرا ترسی گذر باید که ناچار است
ندا از حق چنین آمد مگر ترسی ز جان خود
هزاران جان مشتاقان دراین دریا نگویند است^۹

سید حمیدالدین حاکم متوفی ۵۷۳۷ هـ بمهر ۱۶۷۷ سال.

از حاکمان سند بود و در اواخر عمر تاج و تخت را ترك گفته بحلقه در اویش درآمده بود. حاکم داماد شیخ بهاءالدین زکریا ملتانی مذکور بوده است. او دارای آثار زیاد و دیوان شعر است که تاکنون بصورت نسخ موجود می باشد. غزلیات حاکم زیاد در تتبع عراقی همدانی و سعدی شیرازی و خسرو دهلوی نوشته شده و حاکی استادی و مهارت شاعر می باشد. خسرو دهلوی گفته بود:

دل در عاشقی آواره شد آواره تر بادا
حاکم نیز گفته است:

دل از عشق او دیوانه شد دیوانه تر بادا
دو شعر دیگر حاکم بدین قرار است:

من عاشقم و مستم از دار نیندیشم
من دار بلایت را چون تخت شهی دانم

پروانه جان بازم از نار نیندیشم
حلاج و شمع عاشق از دار نیندیشم

ادب متصوفه

در این مدت صوفیه و عرفای بزرگ از گوشه و کنار شبه قاره برخاسته به تعلیم و تلقین مردم پرداخته و کتب نظم و نثر زیاد را در پیرامون عقاید و افکار خود برشته تحریر درآورده اند از آنجمله فوائد السالکین خواجه بختیار کاکی مؤلفه شیخ مسعود گنجشکر (م ۶۶۴ هـ) راحت القلوب مرتبه نظام الدین اولیاء به عنوان گفتار مرادش شیخ گنجشکر کتاب الاوراد مرتبه شیخ بهاءالدین زکریا مولتانی. و سه مجموعه در گفتار سید جلال الدین بخاری معروف به مخدوم جهانیان جهانگشت (م ۷۸۵ هـ) را میتوان جزو کتب مهم شمرد. لطایف اشرفی سید اشرف جهانگیر سمنانی مقیم بنگاله (م ۸۰۸ هـ تقریباً) هم جزو کتب مهم متصوفه بشمار میرود. در ناحیه بهار شیخ شرف الدین منبری (م ۷۸۲ هـ) کتب زیاد عرفانی را نوشته و به هدایت مردم پرداخته است^{۱۰} متصوفه مذکور غالباً شاعر هم بوده اند ولی احاصه و احاطه آثار و ملفوظاتشان کاری است بس مطول و در حوصله مقاله کوچک نمی گنجد.

ادب فارسی کشمیر در دوره پیش از تیموریان:

ورود زبان و ادبیات فارسی بدره وسیع جامون و کشمیر که کانون بزرگ ادب فارسی می باشد^{۱۱} مقارن به توسعه دین مبین اسلام در آن نواحی در ربع اول قرن هشتم هجری بطور خاص شروع شده ولو از قرن اول هجری به بعد عده ای از مسلمانان در این ناحیه بسر برده اند. در قرن مزبور صوفیه بزرگ ایران مانند سید شرف الدین بلبل شاه ترکستانی (م ۷۲۷ هـ) و میر سید علی همدانی (م ۷۸۶ هـ) و بسیاری از همراهان آنان موجب توسعه اسلام و زبان فارسی در آن سامان بوده اند. در سال ۷۲۵ هـ نخستین سلطان مسلمان کشمیر صدرالدین بروی کار آمد. از سال ۷۴۳ هـ شاهان شاهی سلسله بدست آوردند (۷۴۳ - ۹۶۲ هـ) و سپس چک ها اقتدار را دارا شدند (۹۶۲ - ۹۹۴ هـ) و از آن به بعد ناحیه کشمیر در عهد اکبر شاه تیموری جزوی از امپراطوری تیموریان تلقی شده است - دوره پیش از تیموریان را در کشمیر «عهد سلاطین کشمیر» می نامند.

میر سیدعلی همدانی که به القاب علی ثانی، شاه همدان، امیر کبیر و حواری کشمیر شهرت دارد و دارای آثار زیادی است، شاعر هم میباشد. مجموعه ۴۱ غزل وی بانضمام نرباعی تاکنون سه بار بچاپ رسیده است. اینک دو رباعی وی :

دلتنگم و دیدار تو درمان من است بی رنگ رخت زمانه زندان من است
بر هیچ دلی مباد و بر هیچ تنی آنک از غم هجران تو بر جان من است

شاه ز کرم بر من درویش نگر بر جان من خسته دل ریش نگر
هر چند نیم لایق بخشایش تو بر من منگر بر کرم خویش نگر
سیدعلی همدانی و فرزندش میر سیدعلی همدانی (م ۸۵۴ هـ) در حدود ۱۳۰۰ سادات ایرانی را به کشمیر کشانده و باعث گسترش زبان و ادب فارسی و هنر ایرانی در آن ناحیه گردیده اند. سید علی همدانی که مدفون ناحیه ختلان (کولاب) تاجیکستان است ده سال در کشمیر و نواحی آن گذرانده است. سلطان زین العابدین شاهروری (۸۲۷ - ۸۷۸ هـ) از پادشاهان مشوقان بزرگ ادب است خود هم شاعر بوده با تخلص قطب سہایات وی را ملاحظه بفرمایید :

ای بگرد شمع رویت عالمی پروانه ای وز لب شیرین تو شوری است در هر خانه ای
من به چندی آشنائی میخورم خون جگر آشنا را حال این است وای بر بیگانه ای
قطب مسکین گر گناهی میکند عیش مکن عیب نبود گر گناهی میکند دیوانه ای^{۳۶}
ملا احمد در عهد پادشاه مذکور سمت ملک الشعرائی داشت نمونه ای از اشعار وی

بدین قرار است :

از کوی که شد موج خیالم که کز آنجا هر کاوش دل گل بکنار است در این باغ
مرهون رگ گل شده هر ناله بلبل زانسان که صدا در پی خار است در این باغ
سید محمدابن منطقی بیهقی - (م ۸۸۹ هـ) یکی از شعرای دیگر عهد وی است که «به بابا ویسی» شهرت دارد. او بشیوه مولوی شعر میگفت. انتخابی از غزل وی را در زیر نقل میکنیم :

به عاشقانت فراق و وصال یکسان است نه شادمانی وصل و نه بیم هجران است
ز پیش مردم عارف چه مسجد و چه کشت به چشم اهل نظر خوب و زشت یکسان است
جهان و اهل جهان پر ز معنی ازلی است به چشم سر بنگر کان همه در انسان است
اگر ز مذهب و ملت پرسی از ویسی بدین و عشق سر خیل حق پرستان است
میرزا حیدر دوغلت (م ۹۵۷ هـ).

صاحب تاریخ رشیدی معروف شاعر هم بوده است مثلاً دوبیت زیر وی در وصف کشمیر

و بی وفائی یاران :

یک لاله رخی که مهر افزاید نیست در مهر و وفا چنانکه می باید نیست
در گلشن کشمیر بسی جوش گل است آن گل که ازش بوی وفا آید نیست
در دوره مختصر چکها بسیاری از شعرا و ادبا برخاستند مانند ملانامی، محمد امین مستغنی، ملا عینی، شیخ حمزه (م ۹۸۱ هـ)، بابا داود خاکی گنائی (م ۹۹۴ هـ) خواجه حسن قاری، خواجه میر بزاز و سلطان یوسف شاه چک (۹۸۷ - ۹۸۹ هـ) چند شعر از شعرهای نامبردگان را در زیر نقل میکنیم:

هر گز دلم به غیر تو مایل نمی شود وز دیده نشش روی تو زایل نمی شود

۹ - ادب فارسی در پاکستان ج ۱ ص ۲۱۲ به بعد - کتابچه بزبان انگلیسی طبع دبیرخانه آر - سی -

۱۰ - ایضاً (ادب فارسی در پاکستان).

۱۱ - تذکره علمای هند مؤلفه رحمان علی : ذکر شیخ شرف الدین منیری بهاری .

دستم بریده باد چه کار آیدم بگور
در گردن بتان چو حمایل نمیشود
(ملانامی، مداح حسن شاه چك)

در این چمن همه بیگانه همد ولی
ز بلبل سخن آشنا بگوش آید
(مستغنی)

هنوز آن ابر رحمت در فشان است
می و میخانه با مهر و نشان است
(ملاعینی)

گه به مسجد روم و گاه به میخانه شوم
توانم که شمارم کرم و نعمت تو
عشق آمد شد ز خونم اندر رگ و پوست
اجزای وجود مرا همگی دوست گرفت

بهار و باغ و شب وصل خوش بود ساقی
بچشم و کیسوی زلفت قسم که مجنون را
بکوی تو همه شب داشت زاری مبرم
تا ساخت مرا تهی و پر کرد ز دوست
نامی است زمن بامن و باقی همه اوست^{۱۲}
(خواجه حسن قاری)

بیار باده گل رنگ خوش گوار امشب
نه خواب بود بچشم و نه دل قرار امشب
فتاد عاقبت آنجا هلاک و زار امشب
کاسه سر شد قدح از گردش دوران مرا
دل پردرد من جانا بسان غنچه پر خون است
چهارم حمی نهر سیدی که احوال دلت چون است
(یوسف شاه چك)

دره جاهون و کشمیر را به علت شباهت هوا و زمین و محیط آن سامان به ایران، ایران صغیر^{۱۳} نامیده اند. در بسیاری از بناها و باغات و قالی کشمیر تأثیر هنر ایران مشهود میباشد. از لحاظ ثر نویسی هم دوره ی پیش از تیموریان در کشمیر بسیار غنی است. میر سید علی همدانی بعضی از رسائل و کتب خود را در همین منطقه تألیف نموده است. رساله عقبات یا قدوسیة وی بنام پادشاه کشمیر سلطان قطب الدین (۷۷۵ - ۷۹۵ هـ) نوشته شده است و همچنین چندین مکتوب وی هم بنام همان پادشاه نگارش یافته است. طیبی در عهد قطب الدین نام شهاب الدین شهرت داشته و کتاب شفاء الامراض را بفارسی نوشته است. میر سید محمد همدانی مذکور در دوران اقامت وی در کشمیر (۷۹۶ - ۸۱۷ هـ) رساله ای در تصوف و شرح شمسیه در منطق را تألیف نموده است. سید حسین بیهقی در عهد سلطنت سلطان زین العابدین رساله «هدایت الاعماء» نوشته که شامل بیان عقاید دین اسلام میباشد. بعضی از تواریخ کشمیر بزبان فارسی در دوره مذکور تألیف گردیده و چه بسا کتب سانسکریت که بفارسی برگردانده شده است ولی عده زیاد کتب فارسی این دوره منوط به تبیین عقاید و افکار دین و تصوف است، چه برای یاد دادن نومسلمانان این کار لازم بوده است.^{۱۴} در دوره ی طلائی تیموریان شبه قاره البته دره جامون و کشمیر جزو مهمترین نقاط زبان و ادبیات و هنر و فرهنگ ایران درآمد که بیان آن به بعد موکول میگردد.

۱۲ - کتیر (ج ۲) تألیف دکتر صوفی مرحوم، لاهور ۱۹۴۹ صمحه ۴۸۰ به بعد.

۱۳ - در واقعات کشمیر مؤلفه محمد اعظم البته به سدلحان قطب الدین ۷۷۵ - ۵۷۶۶ منسوب می باشد.